

کنند اما گلوله باران اردوگاه پناهندگان عراقی در کنار هور و نیز موشک باران شهر دزفول در همان شب، تصمیم به نام و دیگران را تغییر می دهد؛ آن ها تر جیح می دهند که شناسایی با دو مأموریت دیگر همراه باشد:

۱- دستیابی به دیده بان عراقی و کشتن او ۲- در صورت امکان، منهدم کردن پایگاه موشکی دشمن...

عملیات بزرگ خیبر که منجر به آزادسازی جزایر شمالی و جنوبی مجنون در هورالعظیم شد مستلزم مقدمات زیاد و ویژه ای از جمله شناسایی های دقیق در عمق سرزمین دشمن بود. نعمت... سلیمانی با آگاهی به این موضوع دست به نوشتن داستان بلند «عشق و نفرت» زد. درنمایه داستان همان گونه که از عنوان آن پیداست، تقابل دو جبهه عشق و نفرت و شناخت دقیق تر دشمنی است که ملت ایران هشت سال با او جنگید. طرح داستان، طرحی تکراری در قالب جنگ است؛ دو قتلوه ای از هم جدا افتاده؛ یکی خیر، یکی شر، یکی گدا، یکی پولدار، یکی تمیز، یکی کثیف و این داستان بارها و بارها در تمام نقاط جهان از قاره آمریکا تا اروپا، آسیا و آفریقا تکرار شده است؛ در صلح و آرامش و در جنگ و خشونت و در آخر این برادر خیر است که بر برادر شر غالب می شود و شر نابود می شود. اما آیا سلیمانی توانسته است این طرح تکراری را با واقعیت جنگ تحمیلی در هم بیامیزد و ساختاری محکم برای بیان یک داستان به وجود آورد. سلیمانی در ابتدا نوشتن را با مجموعه خاطرات «آبادان من» در سال ۱۳۷۴ شروع کرد. او در این اثر تلاش کرده است که عمده خاطر اشرار و وقایع تلخ و شیرینی که بر مردم صبور آبادان، خرمشهر و دزفول در روزهای آغازین جنگ و پس از آن رفته، انتخاب و نقل کند. طوری که یک صد خاطره «آبادان من» هر کدام به تنهایی تصویر ناگفته ای از جنگ است. سلیمانی روند خاطره گونه خود را در داستان بلند «نخل ها و آدم ها» که سال ۱۳۸۰ نوشته شد حفظ کرد. این اثر روایتی مستند گونه از وقایع و مقاومت و پایداری مردم خرمشهر است. نعمت... سلیمانی متولد اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ آبادان است. او جزو اولین کسانی بود که سپاه آبادان را تشکیل داد. قبل از شروع جنگ تحمیلی، دوره عالی خنثی سازی بمباران پادگان سعدآباد تهران گذراند و موفق شد بسیاری از بمب ها را که توسط ضد انقلاب در آبادان کار گذاشته می شد، خنثی کند. با شروع جنگ درگیری ها و عملیات های مختلف شرکت داشت. سلیمانی در هر سه اثرش «آبادان من»، «نخل ها و آدم ها» و «عشق و نفرت» با یادآوری خاطرات خود و دیگر رزمندگان ادای دین خود را به جبهه و جنگ و برای نسل جوان کرده است.

۸- نخل های بی سر؛ قاسمعلی فراست

فراست از نویسندگان پرکاری است که در زمینه های مختلف نویسندگی از گزارشگری تا رمان نویسی و کارهای تحقیقی در عرصه ادبیات دفاع مقدس، آثار ارزشمندی بوجود آورده است. اولین اثر او بانام «زیارت» و «خانه جدید» در سال های ۶۰ و ۶۱ منتشر شد. وی در سال ۱۳۸۳ رمان جدیدی را به نام «آوازهای ممنوع» نیز به اتمام رساند که به پیشنهاد دو تن از کارگردانان سینمای ایران آن را به فیلم نامه تبدیل کرد. از جمله آثار قاسمعلی فراست به موارد زیر می توان اشاره کرد: رمان

"نخل های بی سر"، کتاب "خاطرات رزمندگان"، مجموعه داستان "زبان عاشقی"، "افطار"، کتاب شناسی داستان های ۲۰ ساله انقلاب (امام، انقلاب، دفاع مقدس)، "کتاب شناسی داستانهای روستایی"، "گلاب خانم"، رمان "نیاز"، مجموعه داستان "هر کس گمشده ای دارد"، "زیارت" و "خانه جدید".

رمان معروف "نخل های بی سر" (۱۳۶۳) که به مقاومت مردم خرمشهر، ایثار و شادت های بچه ها مظلوم این شهر و سختی ها و مرارت های مهاجران جنگ تحمیلی می پردازد از داستان های موفق قاسمعلی فراست است که در سال ۶۳ منتشر شد و شاید بتوان آن را اولین رمان با ویژگی های خاص ادبیات دفاع مقدس دانست. این رمان داستان دلآورانی است که در فتح خرمشهر شهید شدند. ناصر، فرزند بزرگ خانواده با شروع جنگ رضایت پدر و مادر را می گیرد و به جبهه می رود. یک بار مجروح و در بیمارستان بستری می شود، ولی قبل از بهبودی کامل از بیمارستان بیرون می آید و به قصد جبهه به سوی خرمشهر می شتابد. عملیات فتح خرمشهر آغاز می شود و سوم خرداد فرامی رسد. مادر ناصر منتظر تلفن ناصر و در حال خواندن قرآن است که تلفن به صدا می آید. مادر گوشی را برمی دارد. صالح یکی از همزمان ناصر، می گوید: "تا چند دقیقه دیگر همه ایران، شاید همه دنیا، خواهند فهمید که خرمشهر آزاد شده است." مادر در حال خنده اشک می ریزد. می خواهد سخن بگوید، اما شادی امانش نمی دهد. بریده بریده می گوید: "دیگه حالا اگر ناصر هم شهید بشود غمی ندارم" و از آن طرف، صالح می گوید که: "پس... ناصر هم شهید شده است."

۹- ملاقات در شب آفتابی؛ علی مودنی

بخش یک این داستان بلند با این جمله آغاز می شود: «کلیه اشخاص این کتاب خیالی نیستند و مؤلف بر خود واجب می داند که نشانی و شماره تلفن اشخاص حقیقی کتاب را در اختیار خوانندگان علاقه مند به ماجراهای واقعی قرار دهد. کریم صفایی» اما خود این جمله (که معمولاً نویسندگان عکس آن را در ابتدا می آورند: تمام شخصیت های این داستان غیر واقعی هستند و هر گونه تشابه کاملاً اتفاقی است) باز نشأت گرفته از تخیل نویسنده است، تخیلی که خواننده را از همان ابتدا به فکروا می دارد. کریم صفایی، دفتر دار آموزش و پرورش، هشت سال است که با پروین از دواج کرده و دو دختر به نام های لیلا و سهیلا دارد. امور زندگی اش به سختی می گذرد و همین عامل، موجب مشاجرات لفظی بین او و همسرش می شود تا اینکه یکی از دوستانش به او نوار مصاحبه با جانبازان را می دهد تا با پیاده کردن آن، مزدی دریافت کند، بلکه کمک حالش باشد.

او نوار ها را به خانه می برد و همسرش با شنیدن این خبر خوشحال می شود. اولین نوار، صدای جانباز ریاحی است و دو نوار بعدی، نوار های مصاحبه با جانباز ساغری است. کریم می نشیند و گفت و گوی جانباز ساغری را با دقت پیاده می کند، جملات اضافی، تکراری و بی معنی را حذف می کند و وقتی کار را تحویل می دهد. دوستش به او می گوید: «تو کار ها را باز نویسی کرده ای.» و بعد مصاحبه با جانباز کیانی را به او می دهد. کریم در خلوت به جانباز ساغری می اندیشد که برای خنثی کردن مین، فرمانده اش را از محل دور کرده بود، تا به او آسیبی نرسد. صفایی با دنیای کیانی و

